

اقسام بدن انسان و نقش آنها در دنیا، برزخ و قیامت

علی افضلی*

چکیده

معرفی چگونگی آفرینش جسمانی انسان و نیز نحوه وجود او در دوران پس از مرگ در آموزه‌های دینی، همواره از موضوعات مورد توجه و بحث‌انگیز دینداران و علاقه‌مندان این مباحث بوده است. بر اساس تعالیم صریح متون وحیانی اسلام (قرآن و احادیث معصومان) خداوند، خلقت جسم بشر (حضرت آدم و نسل‌های پس از وی تا قیامت) را پیش از آفریدن اندام و اعضای آنان، با خلق وجودی بذّرمانند به نام بدن ذره‌ای از خاک برای یکایک آنها آغاز کرده است که پس از طی مراحل خاص به پیکره حضرت آدم و نطفه و جنین و بدن انسان‌های نسل وی (بدن مادری) تبدیل می‌شود. اما افزون بر این دو بدن خاکی، انسان بدن سومی نیز به نام بدن مثالی دارد که از ماده‌ای بسیار لطیف، و به تعبیری از وجودی انرژی، آفریده شده است که در شرایط معمول، قابل احساس و مشاهده نیست. بدین ترتیب، انسان در زندگی دنیایی دارای سه بدن است. اما پس از مرگ، بدن مادری می‌پوسد و تجزیه می‌شود، ولی بدن ذره‌ای در خاک باقی می‌ماند و روح انسان، تنها با بدن مثالی، عالم برزخ را سپری می‌کند و سپس در قیامت از همان بدن ذره‌ای، دوباره بدنی خاکی برای هر فرد خلق می‌شود و با تعلق روح به آن زنده و در صحنه قیامت حاضر می‌شود.

کلید واژه‌ها: انسان، بدن مثالی، بدن ذره‌ای، عالم ذر، برزخ، قیامت.

درآمد

برای بسیاری از الهیون، چه عامه مردم و چه اندیشمندان، همواره این پرسش مطرح بوده است که آیا انسان زندگی پس از مرگ را فقط با روح خود سپری خواهد کرد یا در این دوران، روح آدمی با نوعی بدن همراه است؟ و اگر چنین است، آیا این بدن از سنخ همین کالبد خاکی است یا گونه دیگری است و از آنجا که بر اساس ادیان ابراهیمی، انسان پس از مرگ دوران برزخ را طی می‌کند و سپس وارد صحنه قیامت و حیات اخروی می‌شود، هر کدام از این دو بدن برزخی و اخروی چه ویژگی‌هایی و چه تفاوت‌هایی با بدن دنیوی دارد؟ هر یک از متکلمان و فیلسوفان و عارفان مسلمان به فراخور مبانی و دیدگاه خود، پاسخی به این پرسش‌ها داده‌اند. هدف مقاله حاضر پاسخ این پرسش‌ها از دیدگاه آیات و

روایات اسلامی است که می‌تواند معیار سنجش درستی و نادرستی نظر اندیشمندان مسلمان در این موضوع نیز باشد.

آنچه از مجموع قرآن و سنت بر می‌آید، این است که انسان نه یک بدن، بلکه سه بدن متمایز از هم دارد که نقشی مهم را در حیات دنیوی و دوران برزخ و آخرت انسان ایفا می‌کنند. این سه بدن عبارت‌اند از: بدن مادری، بدن مثالی یا برزخی و بدن ذره‌ای. بدن مثالی همان است که انسان عالم برزخ را با آن سپری می‌کند و بدن ذره‌ای بدنی است که نه تنها محور تکوین بدن مادری است، بلکه اساس بازسازی بدن اخروی نیز به شمار می‌آید. این مقاله، اختصاص به معرفی این سه بدن، رابطه آنها با یکدیگر، بویژه نقش ابدان مثالی و ذره‌ای در دنیا، برزخ و قیامت دارد.^۱

اقسام سه گانه بدن

۱. بدن مادری

مراد از این بدن، همان است که در رَجَم مادر شکل می‌گیرد و از او متولد می‌شود و سلول‌های آن را، اجزا و عناصر خاکی زمین (کلسیم، سدیم، فسفر و ...) تشکیل می‌دهند و شاید یک دلیل این که قرآن کریم خلقت انسان را از خاک معرفی می‌کند، همین نکته باشد. از آنجا که در وجود این بدن و ماهیت مادی و خاکی آن اختلافی میان متفکران مسلمان وجود ندارد، در باره آن بحث خاصی نخواهیم داشت و بیشتر به معرفی دو بدن دیگر می‌پردازیم.

۲. بدن مثالی

بدن مثالی از دیدگاه اندیشمندان مسلمان

بدن مثالی از سنخ عالمی است که بیشتر دانشمندان مسلمان آن را عالم مثال نامیده‌اند و اسامی گوناگون دیگری هم به آن داده‌اند، مانند: عالم خیال منفصل، عالم صُور مُعَلَّقه، عالم مُثُل مُعَلَّقه، عالم اشباح مقداریه، عالم صُور مقداریه، عالم اجسام مُجَرَّده و عارفان و بسیاری از متکلمان و گروهی از فلاسفه مسلمان، بویژه شیخ اشراق (سهروردی) به وجود عالم مثال معتقدند، هر چند در باره ماهیت آن و این که آیا این عالم، (به درجه‌ای) مجرد - و به تعبیری مجرد نسبی یا نیمه مجرد - است یا (به معنای خاصی) مادی است، میان آنان اختلاف نظر وجود دارد. بیشتر محدثان و متکلمان اسلامی عالم مثال و موجودات مثالی را نوعی ماده لطیف می‌دانند، اما گروهی از فیلسوفان مسلمان آنها را مجرد نسبی محسوب می‌کنند؛ زیرا بر این باورند که در سلسله مراتب عالم هستی، عالم مثال، میان عالم مجردات محض (عالم عقول و نفوس) و عالم مادیات محض (عالم طبیعت) قرار دارد. از این رو، نه مجرد محض است و نه مادی محض، بلکه نیمه مجرد (مجرد نسبی) است؛ یعنی واجد برخی ویژگی‌های مجردات و مادیات و فاقد برخی دیگر از آنهاست. به عقیده آنان، موجود مثالی، هر چند دارای صورت جسمیه و برخی اعراض جسمانی مانند کمیت (ابعاد سه گانه) و کیفیاتی نظیر شکل و رنگ است، اما برخلاف

۱. بعضی از روایات یا نقل قول‌ها را با تلخیص و با حذف عبارات میانی که لازم نبوده، و گاه با تغییراتی بسیار اندک - که به معنا هم لطمه‌ای نمی‌زده است آورده‌ام. همچنین از آنجا که متن عربی روایات، عیناً از نرم افزارهای گوناگون، نسخه برداری شده است، بعضی از آنها فاقد اعراب است. مشخصات منابع اصلی مقاله در فهرست منابع آمده است. ترجمه تمام عبارات عربی مندرج در این منابع که در مقاله حاضر نقل شده، از نگارنده است.

اجسام مادی خاکی، فاقد هیولای اولی^۱ (ماده^۱ اولی^۱ - ماده^۲) است و چون قابلیت و استعداد انواع تغییر، ناشی از وجود هیولای اولی^۱ است. از این رو، عالم مثال و موجودات مثالی، عاری از هر گونه حرکت و تغییر و دگرگونی و گون و فسادند؛ زمان و مکان و جهت ندارند و قابل اشاره^۲ حسیه و تقسیم پذیر نیستند. نمونه‌هایی از سخنان حکیمان مسلمان را در این موضوع نقل می‌کنیم:

فلاسفه اسلام که عالم را در دو طبقه مجرد (ارباب انواع مجرد) و مادی خلاصه می‌کردند، طبقه بینابینی افزودند که نه کاملاً مجرد بودند و نه کاملاً ماده؛ دارای شکل و قیافه بوده، مانند اشکال در آینه و لکن وزن ندارند، قابل لمس نیستند، اما قابل رؤیت هستند. مقداری از خواص ماده را دارند و مقداری از خواص مجردات را و نام آن‌ها را مثل متعلق [معلق؟] و اشباح برزخی گذاردند که برزخ بین مجردات و مادیات اند. بنا بر این، عوالم کلی سه عالم است. مجردات، برزخ و مادیات که مجردات هم دو بخش اند، عقول و نفوس.^۳

بعضی از فلاسفه می‌گویند میان مجردات محض و مادیات عالمی است که آن را عالم اشباح می‌نامند که برزخ میان روحانیات و جسمانیات است و از آن جهت اشباح گویند که دارای مقدار و شکل بوده و شبح و قشر اجسام اند و چون دارای ماده نیستند، فوق اجسام اند و مانند صوری هستند که از اشیا در مراتب منعکس می‌شوند و بالأخره عالمی که محل صور مقداری است، عالم اشباح می‌نامند و عالم اشباح مثالی و اشباح جسمی هم نامیده‌اند.^۴

مرحوم استاد مطهری در باره عالم مثال می‌گوید :

از نظر حکمای اشراق و هم از نظر عرفا، عالم دیگری غیر از عالم عقول مجرد که متوسط میان عالم عقول و عالم طبیعت است، وجود دارد که عالم مثال مقداری است. این عالم، متوسط است میان عالم عقول مجرد و عالم طبیعت. این عالم از

۲. باید توجه کرد که در اصطلاح فیلسوفان مسلمان، واژه «ماده» به دو معنا به کار می‌رود:

الف. به معنای خاص که همان «هیولای اولی» یا «ماده اولی» است که در این صورت، معنایی خاص‌تر و محدودتر از جسم دارد. از نظر بسیاری از آنان جسم (جوهر جسمانی)، مرکب از دو جوهر است؛ هیولی (ماده) و صورت. بنا بر این، مراد از ماده در این جا بخشی از جسم است که به عقیده آنها منشأ تغییرپذیری اجسام است و قابلیت و استعداد پذیرش صورت‌های گوناگون را دارد. از نظر آنان، مثلاً، وقتی که آب، گاه صورت مایع را از دست می‌دهد و صورت جامد (یخ) یا بخار به خود می‌گیرد، این ویژگی تغییرپذیری آن - یا هر جسم دیگر -، ناشی از وجود هیولای اولی است که اگر نبود، هیچ جسمی حرکت و تغییر و دگرگونی نمی‌داشت و همواره وضعیتی ثابت بر آن حاکم بود و - به اصطلاح آنها - فعلیت محض و عاری از هر گونه قوه و استعداد برای تغییر و تحول بود. از دیدگاه آنان، به همین دلیل است که در عالم مجردات - که جسم نیستند و از این رو فاقد هیولای اولی هستند، هیچ گونه تغییری، چه در جهت افزایش و کمال و چه در جهت کاهش و نقصان، در آنها راه ندارد و هر چه هستند همواره بر آن ثابت می‌مانند. بنا بر این، در بحث حاضر نیز هنگامی که گفته می‌شود «عالم مثال و موجودات مثالی، با آن که جسم‌اند، فاقد ماده هستند»، مرادشان از ماده، همان هیولای اولی است، یعنی بر خلاف اجسام طبیعی خاکی که مرکب از ماده و صورت‌اند، اجسام مثالی، عاری از ماده و فقط صورت محض‌اند یعنی فقط دارای ظاهر و صورتی جسمانی (نظیر رنگ و شکل و ابعاد) اما چون جسمشان، هیولای اولی ندارد، تغییر و حرکت و زمان و ندارند. این نظریه که «موجودات غیر مادی - به همین معنای خاصی که گفته شد -، چه مجردات محض و چه اجسام مثالی، امکان هیچ گونه تغییری ندارند و فاقد زمان و مکان‌اند»، با متون وحیانی اسلامی سازگار نیست و آن را در مقالاتی که اندکی بعد نام برده‌ام، به تفصیل نقد و بررسی کرده‌ام.

ب. به معنایی عام‌تر که همان جسم است و مترادف با آن به کار رود که در این حالت، گاه به آن «ماده ثانیه» (در مقابل «ماده اولی») گفته می‌شود.

۳. فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملامت، ص ۴۴۰، مدخل «مئل عقلیه».

۴. همان، ص ۸۰، مدخل «اشباح جسمیه».

قوه و حرکت و زمان و مکان مجرد است، اما از ابعاد مجرد نیست. این عالم، جسمانی هست ولی مادی نیست.^۵

در عالم مثال ابعاد جسمانی هست، ولی ماده و حرکت نیست.^۶ علاوه بر اشراقیان و عارفان، ملا صدراى شیرازی (صدر المتألهین) نیز از دیگر معتقدان عالم مثال است:

ملاصدرا و حکمای پیرو او [معتقدند به] صورت‌های جسمیه‌ای که صورت محض هستند، یعنی مرکب از ماده و صورت نیستند، مثل جسم برزخی خود انسان یا مثل همه عالم برزخ و عالم مثال.^۷

عالم بین عالم حس و طبیعت و عالم عقل را صدرا عالم اجسام مجرد نامیده است که موجودات در مراتب سیر تکاملی خود ابتدا بدان عالم اتصال یابند که آن را عالم حیوانی ادراکی نامیده‌اند و در آن عالم ماده نیست و مقدار هست.^۸

ملاصدرا خود در *الأسفار الأربعة*، عالم مثال و موجودات مثالی را چنین توصیف می‌کند:

حکمای بزرگ پیشین و متألهین اهل ذوق و کشف معتقد بودند که موجودات این عالم در مکان و جهتی قرار ندارند، بلکه این عالم، واسطه بین عالم عقل و عالم حس است، زیرا موجودات عقلی کاملاً مجرد از ماده و آثار آن مانند مکان و شکل و کمیت و رنگ و نور هستند و موجودات حسی، غرق در این اعراض‌اند؛ اما اشباح مثالی که در آن عالم قرار دارند، گونه‌ای از تجرد دارند؛ زیرا در جهت خاصی قرار ندارند و محاط در مکانی نیستند. نیز گونه‌ای از تجسم دارند؛ زیرا دارای شکل و مقدارند.^۹

مرحوم سیدجلال‌الدین آشتیانی در مواضع متعددی از مقدمه و توضیحات خود بر *رساله نوریه در عالم مثال* (تألیف بهایی لاهیجی)، به تجرد نسبی عالم مثال - که بدن مثالی، مصداقی از آن است - تصریح می‌کند:

حکمای معتقد به عوالم سه‌گانه از برای هر فردی از انواع مادی، فردی مجرد از ماده، ولی در قالب جسم و مقدار و شکل و رنگ قایل‌اند که فیض وجود از عقول متکافئه عرضیه از طریق فرد مثالی به افراد مادی می‌رسد... عالم مثالی عبارت است از عالمی روحانی و مجرد... که از لحاظ جسمیت و تجسم، یعنی جسم بودن و محسوس و متقدر بودن، شبیه جواهر جسمانی موجود در عالم ماده و از حیث تجرد و برائت از قبول حرکت و ابا از تغییر و کون و فساد شبیه است به عوالم عقلانی از جواهر مجرد... به عبارت واضح‌تر، حقایق برزخیه نه جسم مرکب مادی هستند و نه جواهر مجرد عقلانی؛ به همین مناسبت، برزخ و حدّ فاصل بین

۵. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۶، ص ۱۰۶۰ - ۱۰۶۱.

۶. همان، ج ۸، ص ۲۵۷.

۷. همان، ص ۲۷۰.

۸. *فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا*، ص ۳۱۴، مدخل «عالم اجسام مجرد».

۹. ج ۱، ص ۳۰۰.

این دو عالم‌اند.^{۱۰}

بین عالم ماده و عالم عقل، برزخ و میانه‌ای موجود است که حد فاصل بین دو عالم و واجد هر یک از این دو از جهتی، و فاقد خصوصیات این دو از جهت دیگر که از حیث عدم تعلق به ماده، ملحق به مجردات و واقع در عالم سکون و آرامش و خارج از علایق زمان و مکان، و از جهت تجسم و تقدّر و شکل و قبول مقدار، شبیه به عالم ماده و هیولی است.^{۱۱}

بهایی لاهیجی نیز در رساله نوریه در عالم مثال در باره تجرد نسبی عالم مثال و بدن مثالی می‌نویسد:

اشباح [مثالی] از سنخ اجساد و در کثافت مادیات نیستند ... [و این اشباح مثالی یا] صور مثالیه از نوع ارواح و در لطافت مجردات نخواهند بود؛ پس بدن مثالی ذوجهتین است... و اساطین حکمت گفته‌اند که: «در بقعه وجود عالمی است مقداری که غیر عالم شهادت است و واسطه‌ای است میان عالم مجردات و جهان مادیات؛ نه به آن لطافت است و نه به این کثافت».^{۱۲}

حکیم لاهیجی نیز در گوهر مراد، عقیده معتقدین به عالم مثال را چنین توضیح می‌دهد:

اشراقیین و صوفیه متفق‌اند که مابین عالم عقلی که عالم مجردات محض و عالم حسی که عالم مادیات محض است، عالمی است که موجودات آن عالم، شکل و مقدار دارند، لیکن ماده ندارند. پس مجردات محض، مجردند از ماده و مقدار هر دو، و مادیات محض متلبس‌اند به ماده و مقدار هر دو؛ موجودات این عالم [مثال] مجرد است، از ماده و متلبس است به مقدار... و این عالم متوسط است بین‌العالمین؛ چه، از جهت تجرد از ماده، مناسب است با عالم مجردات و از جهت تلبس به مقدار و شکل، مشابه است با عالم مادیات.^{۱۳}

مرحوم علامه طباطبائی هم در حاشیه بر /سفار، عالم مثال را عالمی معرفی می‌کند که بالاتر از عالم ماده و مجرد از ماده است.^{۱۴}

دکتر ابراهیمی دینانی نیز عالم مثال را چنین توصیف می‌کند:

عالم مثال - که آن را عالم برزخ نیز می‌نامند - مرتبه‌ای از هستی است که از ماده، مجرد است، ولی از آثار آن برکنار نیست. یک موجود برزخی یا مثالی، موجودی است که در عین این که از کم و کیف و همچنین وضع و سایر اعراض برخوردار است، از ماده مجرد است.^{۱۵}

۱۰. رساله نوریه در عالم مثال، ص ۱۱-۱۲.

۱۱. همان، ص ۲۵.

۱۲. همان، ص ۱۳۸ - ۱۴۰.

۱۳. گوهر مراد، ص ۶۰۲.

۱۴. الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۲۹۹.

۱۵. شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، ص ۳۶۳.

عالم مثال و بدن مثالی از دیدگاه کتاب و سنت

آیات و روایات اسلامی وجود بدن مثالی یا عالم مثال را به صورت کلی تأیید می‌کنند، هرچند بسیاری از ویژگی‌هایی که فیلسوفان برای آن برشمرده‌اند، با متون وحیانی اسلامی تطبیق نمی‌کند و برخی از فیلسوفان و دیگر اندیشمندان مسلمان هم، با آن که وجود عالم مثال را به نحو کلی می‌پذیرند، بعضی از ویژگی‌های مذکور را برای آن قبول ندارند.^{۱۶}

از نظر قرآن و حدیث، عالم خواب و رویا و نیز عالم برزخ از مصادیق عالم مثال‌اند؛ بر خلاف نظریه فیلسوفان، این عالم نه مجرد نسبی، بلکه از سنخ ماده لطیف است. موجودات مثالی (یا برزخی) به علت شدت لطافت، در شرایط معمول ادراکی، به ادراک حسی در نمی‌آیند، هر چند که با تغییر این شرایط در ادراکات انسان، نظیر آنچه در مورد کشف و شهود اولیای الهی و عارفان وجود دارد، امکان ادراک حسی آنها وجود دارد. به تصریح کتاب و سنت، عالم برزخ و موجودات مثالی آن، مانند بدن مثالی برزخی، نعمت‌ها و عذاب‌های آن، ماده و زمان و مکان ویژه خود را دارند و دارای انواع حرکات و تغییرات و دگرگونی‌ها هستند.^{۱۷}

بدن مثالی بدنی است که به تعبیر پیشینیان، از نوعی ماده لطیف و به تعبیر علوم جدید، از نوعی انرژی آفریده شده و همانند تصویر در آینه، دقیقاً شبیه بدن مادری است، یعنی دارای اعضای ظاهری، مانند دست و پا و سر و است و نیز، شکل، رنگ و ابعاد دارد. بدن مثالی درحالات معمول، داخل بدن مادری و کاملاً قالب آن است. در باره نحوه و زمان تکوین بدن مثالی، مطلب صریحی در آیات و احادیث اسلامی به چشم نمی‌خورد، اما از آنجا که این بدن، کاملاً مشابه بدن مادری است و همان اندام ظاهری را، به گونه‌ای بسیار لطیف‌تر، دارد. ظاهراً آفرینش و شکل‌گیری آن باید همزمان و پا به پای تکوین و تشکیل بدن مادری باشد. بدن مثالی، در واقع، همان بدنی است که هنگام خواب (و نیز بعضی حالات عرفانی) از بدن مادری جدا می‌شود و سیر می‌کند و از این رو، دست کم، باید از همان زمان آغاز خواب و رویا در زندگی بشر وجود داشته باشد. بدنی که در رویاها از خود و دیگران مشاهده می‌کنیم، نه بدن مادری که در بستر آرمیده، بلکه همین بدن مثالی است که لطافت بسیار زیاد آن و جرمانی و متکاثف نبودن آن، امکان سیر و حرکت و اعمالی را در خواب برای انسان فراهم می‌آورد که در بیداری قادر به انجام آن نیست. فیلسوفان مسلمان هم، بدن در خواب را همین بدن مثالی دانسته‌اند؛ از جمله حاج ملا هادی سبزواری از قول شیخ اشراق می‌گوید:

۱۶. برای اطلاع بیشتر از نظرات فیلسوفان در باره عالم مثال و نقد این نظرات نگاه کنید به: دو مقاله «راه حل فیلسوفان اسلامی در مسئله رابطه نفس و بدن» و «نقد و بررسی نظریه فیلسوفان اسلامی در مسئله رابطه نفس و بدن» از نگارنده.

۱۷. در مورد ماده لطیف و مصادیق آن، علاوه بر دو مقاله مذکور، نگاه کنید به: مقاله «مجردات از نظر فلسفه و کلام و وحی» از نگارنده. بحث در باره عالم برزخ و برخی دیگر از ویژگی‌های آن از موضوع این مقاله خارج است و نوشته‌ای جداگانه لازم دارد (در باره ویژگی‌های عالم برزخ در احادیث اسلامی، رک: بحر الانوار، ج ۶).

نفس در خواب - که این بدن طبیعی کالمیت افتاده است - مستعمل آن بدن مثالی است، [و در خواب] به آن می‌رود و می‌آید و فعل‌ها می‌کند و ملتذ و متالم و مدرك است.^{۱۸}

ملاصدرا نیز در این باره می‌نویسد:

همان طور که تمام اهل سلوک و مکاشفه متفق‌اند، [این شیخ برزخی یا بدن مثالی] جزییات و حسیات را درک می‌کند و این جسم، همان صورتی است که انسان در خواب می‌بیند و خود را دارای شکل و صورتی که اعضا و جوارح دارد می‌یابد و می‌بیند که در خواب، جزییات را ادراک می‌کند و اعمال حیوانی انجام می‌دهد و از این رو، با گوش آن می‌شنود و با چشم آن می‌بیند و با بینی آن استشمام می‌کند و با زبان آن می‌چشد و با پوست آن لمس می‌کند و با دستش کارها را انجام می‌دهد و با پایش راه می‌رود و البته تمام اینها، اعضای روحانی‌اند نه این اعضای طبیعی.^{۱۹}

به طور کلی، عالم برزخ و تمام نعمت‌ها و عذاب‌های آن، ویژگی موجودات مثالی را - به همان گونه‌ای که در متون وحیانی اسلامی آمده است - دارد؛ اما پرسش این است که از نظر کتاب و سنت، هنگامی که انسان می‌میرد و به عالم برزخ منتقل می‌شود و بدن مادری او به تدریج می‌پوسد و متلاشی می‌شود، روح یا نفس ناطقه وی دوران برزخ را با کدام بدن سپری می‌کند؟ پاسخ این پرسش از دیدگاه آیات و احادیث معصومان - که شهودهای عرفانی و اولیای الهی هم آن را تأیید می‌کنند - این است که انسان عالم برزخ را با همان بدن لطیف مثالی (قالب مثالی) می‌گذراند و تمام لذات و آلام آن جهان از طریق این بدن به نفس منتقل می‌شود؛ به ذکر بعضی از شواهد قرآنی و حدیثی این مطلب می‌پردازیم:

بدن مثالی در آیات قرآن

هر چند اصطلاح بدن مثالی، یا معادل‌های دیگر آن، در قرآن به کار نرفته است، اما از برخی آیات استنباط می‌شود که انسان دوران برزخ را با نوعی بدن یا گونه‌ای حیات مادی سپری می‌کند؛ به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

۱. (إِذَا تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةَ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ؛ هنگامی که فرشتگان (جان) آنان (کافران) را می‌گیرند، بر صورت و پشت آنها ضربه می‌زنند).^{۲۰}

ظاهر این آیه به روشنی مربوط به عالم برزخ است، نه قیامت؛ زیرا از شروع عذاب کفار از همان آغاز قبض روح آنها، یعنی از آغاز انتقال آنان به عالم برزخ سخن می‌گوید. در اینجا تعبیر ضربه به «صورت» و «پشت» به کار رفته است و معنای حقیقی ظاهری این الفاظ هم حکایت از اعضای بدن دارد. وجود این دو عضو هنگامی معنا دارد که انسان در عالم پس از مرگ نوعی بدن داشته که غیر از بدن خاکی بی‌جان مادری باشد و خود و احوالات مربوط به پاداش یا عذاب آن به حواس معمول درنیاید و این چیزی غیر از یک بدن بسیار لطیف، که آن را بدن مثالی یا برزخی می‌نامیم، نمی‌تواند باشد.^{۲۱}

۱۸. اسرار الحکم، ص ۲۶۲؛ وشبیه این مضمون در ص ۳۳۸.

۱۹. الاسفار الاربعه، ج ۸، ص ۲۴۹.

۲۰. سوره محمد، آیه ۲۷ و به همین مضمون: سوره انفال، آیه ۵۰.

۲۱. استنباط نگارنده از این آیه در اثبات بدن لطیف برزخی تازگی دارد و تا آنجا که دیده‌ام هیچ‌یک از مفسران چنین استنباطی نکرده است.

۲. در برخی آیات از عذاب آتش در عالم برزخ سخن رفته است.^{۲۲} از آنجا که آتش موجودی جسمانی است، مستقیماً بر روح مجرد اثر نمی‌گذارد و از این رو، همان‌طور که در دنیا بدنی مادی لازم است که واسطه انتقال آلام و لذات مادی به روح باشد، در عالم برزخ هم باید بدنی جسمانی وجود داشته باشد که تأثیر آتش یا هرگونه لذت و آلم دیگر را به روح مجرد انسانی منتقل نماید و چون نه این آتش، آتش دنیایی است و نه این بدن، بدن خاکی که پس از مرگ، بی‌جان و پوسیده است. پس باید در عالم برزخ بدنی وجود داشته باشد که از سنخ همان آتش برزخی یعنی جسمی خاص و لطیف باشد که از آن اثر بپذیرد. عذاب با آتش برزخی در روایات اسلامی نیز فراوان آمده است.^{۲۳}

بدن مثالی و جایگاه آن در عالم برزخ از دیدگاه احادیث اسلامی

در سخنان معصومان □ به وجود بدنی برزخی که کاملاً همشکل بدن دنیایی است و روح انسان با همان بدن، لذت‌ها یا عذاب‌های برزخی را درک می‌کند، تصریح شده است:

۱. امام صادق □: هنگامی که خداوند جان مومن را می‌گیرد، روح او را در بدنی شبیه بدن دنیایی قرار می‌دهد و (با آن بدن) می‌خورند و می‌آشامند. پس وقتی مؤمنی (از دنیا می‌رود و) به جمع آنان وارد می‌شود، آنها او را با همان شکلی که که در دنیا داشت می‌شناسند.^{۲۴}

۲. ابو بصیر از امام صادق □ در باره وضعیت ارواح مؤمنان در عالم پس از مرگ می‌پرسد و حضرت پاسخ می‌دهد: به صورت بدن‌هایی در بهشت به سر می‌برند.^{۲۵}

۳. حضرت صادق □ در پاسخ پرسشی مشابه حدیث قبل از سوی ابو ولاد حنّاط می‌فرماید: در بدن‌هایی شبیه بدن‌هایی که (در دنیا) داشتند.^{۲۶}

۴. امام صادق □ فرمود: ارواح (در عالم برزخ) به صورت بدن‌هایی قرار دارند.^{۲۷}

۵. از امام صادق □ پرسیده شد، کسی که از این دنیا می‌رود روحش در کجا قرار می‌گیرد؟ حضرت فرمود: کسی که می‌میرد، روحش از جسمش به جسمی که همشکل آن است، منتقل می‌شود و تا روز قیامت (با همین جسم برزخی) جزای اعمال خود را می‌بیند. پس هنگامی که خداوند انسان را از قبر برمی‌انگیزد جسمی برایش ایجاد می‌کند و روحش را به جسمش برمی‌گرداند و او را محشور می‌کند تا اعمالش را به او تحویل دهد. پس روح مؤمن از بدنش به بدنی همشکل آن منتقل می‌شود و در بهشتی از بهشت‌های الهی

۲۲. سوره نوح، آیه ۲۵؛ سوره مومن، آیه ۴۶.

۲۳. از جمله، ربک: الکافی، ج ۳، ص ۲۴۵، باب فی ارواح الکفار.

۲۴. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ □: الْمُؤْمِنُ ... إِذَا قَبِضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ضَيَّرَ تِلْكَ الرُّوحَ فِي قَالِبٍ كَقَالِبِهِ فِي الدُّنْيَا فَيَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمُ الْقَادِمُ عَرَفُوهُ بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا (همان).

۲۵. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ □: ... فِي رَوْضَةٍ كَهَيْئَةِ الْجَسَدِ فِي الْجَنَّةِ (همان).

۲۶. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ □: ... فِي أَبْدَانٍ كَأَبْدَانِهِمْ (همان، ص ۲۴۴).

۲۷. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ □ قَالَ: إِنَّ الْأَرْوَاحَ فِي صِفَةِ الْجَسَدِ (همان).

قرار می‌گیرد و تا روز قیامت منتعم می‌شود و روح کافر هم از بدنش به بدنی کاملاً شبیه آن منتقل می‌شود و در آتش قرار می‌گیرد و تا روز قیامت با آن آتش عذاب می‌شود.^{۲۸}

۶. حضرت صادق □ در توصیف روح فرمود: به جهت روح است که به بدن امر و نهی می‌شود و پاداش و مجازات داده می‌شود و هنگامی که روح بدن را ترک می‌کند خداوند به اقتضای حکمت خود، (بدنی) غیر از آن (بدن دنیایی) را به او می‌پوشاند.^{۲۹}

۷. ابو بصیر می‌گوید از امام صادق □ در باره ارواح مومنان پرسیدم، حضرت فرمود: به همان شکل بدن‌های (دنیوی) شان در بهشت هستند؛ به گونه‌ای که اگر او را ببینی، می‌گویی همان فلانی است.^{۳۰}

۸. به طور کلی در برخی از روایات از نعمات و لذاتی مادی نظیر خوردن، آشامیدن^{۳۱} و لذات غریزی دیگر سخن رفته است. لازمه چنین نعمت‌ها و لذت‌هایی در عالم برزخ وجود نوعی بدن و اندام مادی غیر خاکی است.

۳. بدن ذره‌ای

در آیات قرآن، با اشاراتی لطیف، و در روایات معصومان، به صراحت، از نوعی بدن برای انسان سخن رفته است که: اولاً، بسیار ریز و ذره‌مانند است و از این رو، در احادیث از آن به ذره^{۳۲} - و جمع آن: ذرّ - تعبیر شده است؛ ثانیاً، از نظر زمانی هزاران سال پیش از بدن مادری آفریده شده است؛ ثالثاً، چون این بدن، اساس تکوین و شکل‌گیری بدن مادری است و به بیان دیگر بدن حقیقی و ثابت انسان همان بدن است از آن - به نحو مطلق - به بدن تعبیر شده است؛ رابعاً از ماده‌ای جرمانی یعنی خاک زمین ساخته شده است. آنچه در احادیث اسلامی از آن به عالم ذرّ تعبیر شده است، در واقع اشاره به مرتبه‌ای از هستی انسان دارد که در آن روح انسان با همین بدن ذره‌ای، مقدم بر بدن مادری، وجود داشته و از او پیمان بر ربوبیت پروردگار گرفته شده است و همین مرتبه، خود به مرحله‌ای فرعی‌تر تقسیم می‌شود؛ عالم ذرّ، بنا بر تفسیری خاص از آن، نام خود را از همین مرتبه

۲۸. سُبُلُ عَنِ الصَّادِقِ □ عَمَّنْ مَاتَ فِي هَذِهِ الدَّارِ أَيْنَ تَكُونُ رُوحُهُ فَقَالَ : مَنْ مَاتَ... ثَقُلَتْ رُوحُهُ مِنْ هَيْكَلِهِ إِلَى مِثْلِهِ فِي الصُّورَةِ وَ جُوزِي بِأَعْمَالِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَإِذَا بَعَثَ اللَّهُ مَنْ فِي الْقُبُورِ أَنْشَأَ جَسَدَهُ وَ رَدَّ رُوحَهُ إِلَى جَسَدِهِ وَ خَشَرَهُ لِنُفُوقِهِ أَعْمَالَهُ فَالْمُؤْمِنُ يَنْتَقِلُ رُوحُهُ مِنْ جَسَدِهِ إِلَى مِثْلِ جَسَدِهِ فِي الصُّورَةِ فَيُجْعَلُ فِي جَنَّةٍ مِنْ جَنَّاتِ اللَّهِ يَتَنَعَّمُ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْمَمَاتِ وَ الْكَافِرُ يَنْتَقِلُ رُوحُهُ مِنْ جَسَدِهِ إِلَى مِثْلِهِ بَعِيْنِهِ وَ يُجْعَلُ فِي النَّارِ فَيُعَذَّبُ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (بحار الانوار، ج ۵۸، صص ۸۱ و ۸۲).

۲۹. رَوَى عَنِ الصَّادِقِ □ فِي وَصْفِ الرُّوحِ أَنَّهُ قَالَ : وَ بِهَا يُؤْمَرُ الْبَدَنُ وَ يُنْهَى وَ يُثَابُّ وَ يُعَاقَبُ وَ قَدْ تَفَارَقَهُ وَ يُلْبِسُهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ غَيْرَهُ كَمَا تَقْتَضِيهِ حِكْمَتُهُ (همان، ص ۳۶).

۳۰. عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ □ عَنْ أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ: فِي الْجَنَّةِ عَلَى صُورِ أَبْدَانِهِمْ لَوْ رَأَيْتَهُ لَقُلْتَ فُلَانٌ (تهذيب الاحكام، ج ۱، ص ۴۶۶).

۳۱. ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۲۴۴، ح ۲ و ۴.

۳۲. لغت ذره به معنای مورچه بسیار ریز و نیز گرد و غبار بسیار ریز است که با چشم، به دشواری قابل دیدن است. از این رو، این واژه بعداً در مورد برخی چیزهای بسیار کوچک به کار رفته است؛ مثلاً، امروزه در زبان عربی به اتم، ذره می‌گویند.

گرفته است. اما از آنجا که پرداختن به دیدگاه قرآن درباره بدن ذره‌ای نیاز به بحث‌های تفسیری مفصل دارد و خود، نوشتاری مستقل می‌طلبد، در این مقاله تنها به طرح آن در روایات اسلامی، که کاملاً صریح و روشن است - می‌پردازیم.

بدن ذره‌ای در احادیث اسلامی

سخنان معصومان به وضوح نشان از خلقت بدنی ذره‌ای با مشخصات یادشده دارد. مروری گذرا بر روایات ثابت می‌کند که احادیث حاکی از این بدن، تواتر اجمالی دارد و از این رو، در صحت مضمون کلی آنها نمی‌توان تردید کرد. نکته درخور تأمل این است که این گروه از روایات اختصاص به منابع شیعی ندارد و در متون اهل سنت نیز فراوان و متواتر آمده است.^{۳۳} این، بیش از پیش بر صحت و اعتبار این احادیث می‌افزاید؛ اما پیش از ذکر برخی از احادیث این موضوع، ابتدا لازم است توضیحی کوتاه در باره نسبت این بدن با بدن مادری داده شود.

نسبت بدن ذره‌ای با بدن مادری

آنچه از مجموع کتاب و سنت بر می‌آید، این است که همان‌طور که خداوند برای ایجاد درخت، بذری آفریده است و این بذر در دل خاک و با تغذیه از آب و هوا و مواد خاکی و جذب آنها به تدریج رشد می‌کند و ریشه و تنه و شاخه و برگ و میوه و کل پیکره درخت را می‌سازد، برای آفرینش پیکره مادی تمام انسان‌ها هم، چه حضرت آدم و چه دیگر افراد نسل وی، سال‌ها قبل از تولد از مادر، یک بذر وجودی به نام بدن ذره‌ای از خاک آفریده است که محور پیدایش بدن مادری است. قرآن کریم برای خلق انسان مراحل را ذکر می‌کند و تعبیر تراب، طین، طین لازب، صلصال، صلصال کافخار، حماء مسنون و... را به کار می‌برد. بسیاری از مفسران، این مراحل را در حقیقت، مراحل خلقت حضرت آدم دانسته‌اند و اطلاق آنها را به دیگر انسان‌ها تعبیری مجازی شمرده‌اند؛ یعنی چون انسان‌ها فرزندان حضرت آدم‌اند و او حقیقتاً این مراحل را گذرانده است. قرآن هم این مراحل را مجازاً به تمام انسان‌ها نسبت داده است؛ اما این تفسیر درست نیست و آیات الهی به صراحت، مراحل مزبور را، علاوه بر حضرت آدم، شامل انسان‌های دیگر هم دانسته است.^{۳۴} احادیث اسلامی نیز بر این مطلب صحه می‌گذارند.^{۳۵} در واقع، این مراحل، مراحل آفرینش ابدان ذری همه انسان‌ها و گوهره مادی آن است که در روایات معصومان، از آن

۳۳. برای اطلاع از بخشی از احادیث عالم ذر در متون روایی اهل سنت، می‌توان به تفاسیر روایی آنان در ذیل آیه ۱۷۲ سوره اعراف مراجعه کرد؛ هر چند که همانند متون شیعی، احادیث این موضوع در متون آنان، منحصر به احادیث مربوط به آیه مزبور نیست. از جمله این تفاسیر روایی، دو تفسیر زیر قابل مراجعه است:
الف- تفسیر قدیمی و مشهور *الدر المنثور* (تألیف عبدالرحمن جلال‌الدین سیوطی). سبک نگارش این تفسیر، شبیه تفاسیر روایی *البرهان* و *نور الثقلین* در شیعه است.

ب. تفسیر جدیدتر *جامع التفسیر من کتاب الاحادیث* (تألیف خالد بن عبدالقادر آل‌عقده)، که به همان سبک (یعنی گردآوری روایات مربوط به هریک از آیات قرآن) تألیف شده است.

در این دو تفسیر، بویژه در تفسیر دوم، مدارک مربوط به هر حدیث در منابع معتبر روایی اهل سنت (مانند، صحاح سته، مسند احمد بن حنبل و...) ذکر شده است. مشخصات کامل هر دو تفسیر در فهرست منابع آمده است.

۳۴. از جمله: سوره صافات، آیه ۱۱؛ سوره حجر، آیه ۲۶؛ سوره مومنون، آیه ۱۲؛ سوره رحمن، آیه ۱۴.

۳۵. ر.ک: *الکافی*، ج ۲، ص ۳، ح ۲؛ *بحار الانوار*، ج ۵، ص ۲۴۷، ح ۳۶، به نقل از *علل الشرایع* و ج

۲۵، ص ۸، ح ۱۰، به نقل از *الامالی* شیخ طوسی و ص ۱۰، ح ۱۵، به نقل از *بصائر الدرجات*.

به طینت تعبیر شده است. به دیگر بیان، خداوند ابتدا از خاک و با انجام فعل و انفعالاتی خاص بر روی آن - که همان مراحل یادشده است - بدن ذره‌ای حضرت آدم و تمام آدمیان را آفریده است و بدین ترتیب، بدن ذره‌ای وی و دیگر افراد بشر تقریباً همزمان خلق شده است، ولی چون سنت خداوند این بود که حضرت آدم بدون پدر و مادر ایجاد شود، بدن ذره‌ای وی به جای آن که در رحم مادر رشد یابد؛ همانند بذر درخت، در دل خاک پرورید و اندامش به مرور شکل یافت و کامل شد و سپس مسجود فرشتگان قرار گرفت. بدن ذره‌ای هر یک از انسان‌های دیگر، اما به تقدیر الهی و در زمان خاص خود، به پدر منتقل شده و با جذب مواد خاص در بدن او به نطفه تبدیل می‌گردد و بعد از انتقال نطفه به مادر، با جذب مواد غذایی در رحم وی صورت جنینی می‌گیرد و پس از کامل شدن به شکل نوزاد تولد می‌یابد. از آنجا که احادیث مربوط به بدن ذره‌ای - که از آن با تعبیر گوناگونی نظیر ذره، بدن (به طور مطلق)، یا طینت، که خمیرمایه و ماده اولیه آن است، یاد شده است - بسیار زیاد است، ناگزیر تنها به ذکر چند نمونه از آن بسنده می‌کنیم. در این روایات، تنها به وجود و خلق این ابدان نظر داریم و به توضیح جنبه‌های دیگر آنها نمی‌پردازیم:

۱. امام صادق □: هنگامی که خداوند عزّ و جلّ اراده کرد که حضرت آدم □ را بیافریند، آب را بر روی خاک ریخت و سپس مشتی از آن را بر گرفت و مالش داد و بعد از آن انسان‌ها را آفرید و آنان به ناگاه به جنبش درآمدند.^{۳۶}

۲. امام باقر □: خداوند عزّ و جلّ یک مشت از خاک زمینی که حضرت آدم را از آن آفرید، بر گرفت و سپس روی آن آب گوارا ریخت و آن را چهل روز به حال خود رها کرد و سپس روی آن آب شور و تلخ ریخت و چهل روز آن را به حال خود رها کرد. پس هنگامی که آن گِل خمیر شد، آن را گرفت و به شدت مالش داد. آن گاه، انسان‌ها مانند ذراتی از آن خارج شدند.^{۳۷}

۳. امام باقر □: خداوند از خاک سطح زمین گلی را بر گرفت و آن را به شدت مالش داد. پس به ناگاه آنان مانند ذراتی (پدیدار شدند و) به جنبش درآمدند.^{۳۸}

۴. امام باقر □: هنگامی که خداوند می‌خواست انسان‌ها را بیافریند... گلی را از سطح زمین برگرفت و به شدت مالش داد... و آنان مانند ذراتی به جنبش درآمدند... سپس فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ پاسخ دادند: آری...»^{۳۹}

۳۶. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ □ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ □ أَرْسَلَ الْمَاءَ عَلَى الطِّينِ ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَةً فَعَرَكَهَا ثُمَّ ذَرَأَهُمْ فَإِذَا هُمْ يَذُبُّونَ (الكافي، ج ۲، ص ۷).

۳۷. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ □ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَبَضَ قَبْضَةً مِنْ تُرَابِ التُّرْبَةِ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا آدَمُ ع فَضَبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ الْعَذْبَ ثُمَّ تَرَكَهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحاً ثُمَّ ضَبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ الْمَالِحَ الْأَجَاجَ فَتَرَكَهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحاً فَلَمَّا اخْتَمَرَتِ الطِّينَةُ أَخَذَهَا فَعَرَكَهَا عَرَكاً شَدِيداً فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ (همان).

۳۸. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ □ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَخَذَ طِيناً مِنْ الْأَرْضِ فَعَرَكَهُ عَرَكاً شَدِيداً فَإِذَا هُمْ كَالذَّرِّ يَذُبُّونَ (همان، ص ۶).

۵. امام باقر □: خداوند - عزّ و جلّ - نسل آدم □ را از پشتش خارج کرد تا از آنها بر ربوبیت خویش پیمان بگیرد ... سپس به آدم فرمود: نگاه کن! چه می‌بینی؟ پس آدم به نسل خود نگریست و دید آنها به صورت ذرّاتی هستند.^{۴۰}

۶. امام صادق □ در باره این آیه که «بعضی از شما کافر و بعضی مؤمن‌اند» فرمود: خداوند (وضعیت) ایمان آنها را ... از همان زمان که به صورت ذرّاتی در صلب حضرت آدم بودند و از آنان پیمان گرفت، می‌دانست.^{۴۱}

۷. امام صادق □: خداوند تمام فرزندان آدم تا قیامت را به صورت ذرّاتی از پشتش خارج کرد و خود را به آنان شناساند و اگر چنین نمی‌شد هیچ کس پروردگار را نمی‌شناخت و سپس فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری»^{۴۲}.

۸. راوی می‌گوید: به امام صادق □ عرض کردم: «انسان‌ها چگونه در حالی که به صورت ذره بودند (به پرسش پروردگار در باره ربوبیتش) پاسخ دادند؟» حضرت فرمودند: خدا در آنها چیزی قرار داد که هنگام پرسش از آنان در (عالم اخذ) میثاق پاسخ او را دادند.^{۴۳}

۹. امام علی □: خداوند سبحان هنگامی که آدم را آفرید، پشت او را دست کشید و فرزندان او را به شکل ذرّاتی از صلب وی خارج کرد و به آنان عقل عطا کرد و از آنها اقرار گرفت که او ربّ است و آنان بنده‌اند؛ آنها هم به ربوبیت او اعتراف کردند و بر بندگی خود گواهی دادند.^{۴۴}

۱۰. راوی می‌گوید از امام باقر □ معنای آیه (مُخَلَّعَةً وَغَيْرَ مُخَلَّعَةٍ) پرسیدیم، حضرت فرمود: منظور از «مخلّقة» همان ذرّاتی‌اند که خداوند آنها را در صلب آدم آفرید و از آنان

۳۹. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ □ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَيْثُ خَلَقَ الْخَلْقَ... فَأَخَذَ طِينًا مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَعَرَكَهُ عَرَكًا شَدِيدًا... وَ هُمْ كَالذَّرِّ يَذْبُونُ... ثُمَّ قَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى... (همان، ص ۸).

۴۰. أَبُو جَعْفَرٍ □ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ عَ مِنْ ظَهْرِهِ لِيَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَهُ... ثُمَّ قَالَ لِآدَمَ: انْظُرْ مَاذَا تَرَى؟ قَالَ: فَانْظُرَ آدَمُ عَ إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَ هُمْ ذَرٌّ... (همان، ص ۸-۹).

۴۱. قَالَ الصَّادِقُ □ عَنْ قَوْلِهِ «فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ فَقَالَ عَرَفَ اللَّهُ إِيْمَانَهُمْ..... يَوْمَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ وَ هُمْ ذَرٌّ فِي صُلْبِ آدَمَ □. (بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۷۱، ح ۹؛ به نقل از تفسیر القمی).

۴۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ □: أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كَالذَّرِّ فَعَرَفَهُمْ نَفْسُهُ وَ لَوْ لَأَ ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ وَ قَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى؟ (همان، ص ۲۸۰، ح ۳؛ به نقل از بصائر الدرجات).

۴۳. عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ □: كَيْفَ أَجَابُوا وَ هُمْ ذَرٌّ؟ قَالَ: جَعَلَ فِيهِمْ مَا إِذَا سَأَلَهُمْ أَجَابُوهُ، يَغْنَبِي فِي الْمِيثَاقِ (الكافي، ج ۲، ص ۱۲).

۴۴. قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ □: أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمَّا خَلَقَ آدَمَ مَسَحَ ظَهْرَهُ فَاسْتَخْرَجَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْ صُلْبِهِ نَسْمًا فِي هَيْئَةِ الذَّرِّ، فَأَلَزَمَهُمُ الْعَقْلَ وَ قَرَّرَهُمْ أَنَّ الرُّبَّ وَ أَنَّهُمُ الْغَلِيدُ وَ أَقْرَبُوا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ شَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِم بِالْعُبُودِيَّةِ (بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۱۷).

پیمان گرفت و سپس آنها را به صلب مردان و رحم زنان منتقل کرد و آنان همان کسانی‌اند که به زندگی دنیا پا می‌گذارند تا از آنها در باره پیمان (از ربوبیت پروردگار) پرسیده شود. اما منظور از «غیر مخلقة»، تمام آن جنبنده‌هایی هستند که هنگامی که خدا ذرات (ابدان ذری) را آفرید و از آنان پیمان گرفت، آنها را در صلب آدم □ نیافرید و آنان همان نطفه‌هایی‌اند که پیش از دمیده شدن روح و حیات و بقاء، عزل و سقط می‌شوند.^{۴۵}

۱۱. علاوه بر روایاتی که در آنها واژه ذری یا بدن (به معنای بدن ذره‌ای) به کار رفته است، احادیثی فراوان و متواتر از خلق وجودی به نام «طینت» انسان‌ها (چه معصوم و چه غیر معصوم) سخن گفته‌اند.^{۴۶} طینت از طین (به معنای گل) گرفته شده است. بر اساس روایات معصومان، طینت هر انسان، در واقع، همان ماده‌ای است که اساس آفرینش بدن ذره‌ای را تشکیل می‌دهد و حقیقت اصلی و جوهره مادی پیکر هر فرد - و به تعبیری - گل سرشت جسمانی اوست؛ یعنی آن چه از مجموع احادیث به دست می‌آید، این است که خداوند ابتدا از ماده و در طی مراحل خاص، برای هر فرد، جوهری به نام طینت او را ساخته و سپس از آن طینت، بدن ذره‌ای وی را خلق کرده است و بدن ذره‌ای به نطفه بدل می‌شود و بدن مادری از آن متولد می‌گردد. بدین ترتیب، آفرینش طینت و بدن ذره‌ای هر فرد، تقدم زمانی بر بدن مادری او دارد. اما از آنجا که طینت هر فرد، ماده اصلی بدن ذره‌ای اوست و این دو ارتباطی تنگاتنگ و جدا نشدنی با یکدیگر دارند. از این رو، همان طور که در برخی از روایات هم آمده است، وجود طینت، حاکی از وجود بدن ذره‌ای و گاه به جای آن آمده است. بنا بر این، تمام احادیث مربوط به طینت، وجود عنصری مادی را که مقدم بر بدن مادری و محور آفرینش آن است، اثبات می‌کند. از سوی دیگر، در بسیاری از دعاها و زیارات مربوط به چهارده معصوم این مضمون را مشاهده می‌کنیم:

أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تَنْجَسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا...؛

شهادت می‌دهم که شما نوری بودید که در صلب پدران بزرگوار و رحم مادرانی پاک قرار داشتید و آلودگی‌های دوران جاهلیت، شما را نیالود... .

بدیهی است که آنچه از وجود معصومان، از طریق اصلااب و ارحام اجدادشان، نسل به نسل منتقل می‌شود تا به والدین آنها برسد؛ نه روح مجرد آنان که بی مکان است، و نه بدن مادری‌شان، بلکه فقط می‌تواند وجودی باشد که قابلیت استقرار در صلب و رحم را داشته باشد که بر اساس روایات، یکی از مصادیق آن، همان طینت و بدن ذره‌ای پاک و

۴۵. قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ □ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «مُخْلَقَةٌ وَ غَيْرُ مُخْلَقَةٍ»، فَقَالَ: «الْمُخْلَقَةُ» هُمُ الذَّرُّ الَّذِينَ خَلَقَهُمُ اللَّهُ فِي صُلْبِ آدَمَ □ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ، ثُمَّ أَخْرَاهُمْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ وَ هُمُ الَّذِينَ يَخْرُجُونَ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُسْأَلُوا عَنِ الْمِيثَاقِ، وَ أَمَّا قَوْلُهُ «وَ غَيْرُ مُخْلَقَةٍ» فَهُمْ كُلُّ نَسَمَةٍ لَمْ يَخْلُقْهُمُ اللَّهُ فِي صُلْبِ آدَمَ ع حِينَ خَلَقِ الذَّرُّ وَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ، وَ هُمُ النُّطْفُ مِنَ الْعِزْلِ وَ السَّقَطُ قَبْلَ أَنْ يُنْفَخَ فِيهِ الرُّوحُ وَ الْحَيَاةُ وَ الْبَقَاءُ (الكافي، ج ۶، ص ۱۲).

۴۶. برای اطلاع از روایات مربوط به طینت، ر.ک: بحار الانوار، ج ۵ باب ۱۰ و ج ۱۵ باب ۱ و ج ۲۵ باب ۱.

مطهر آنان است که از شدت طهارت و خلوص، از آن به نور تعبیر شده است^{۴۷} و پس از انتقال‌های متوالی به پدرشان منتقل می‌شود و با بدل شدن به نطفه پدر و استقرار در رحم مادر، اساس تکوین بدن مادری آنها می‌شود.

جایگاه بدن ذرّه‌ای در قیامت و نقش آن در ایجاد ابدان اخروی

بر پایه نصوص صریح قرآنی و حدیثی، یکی از مبانی اعتقادی مسلم اسلامی و شیعی، عقیده به جسمانیت معاد، آن هم جسمانیت خاکی است؛ یعنی آیات الهی و سخنان معصومان به روشنی ثابت می‌کند که بدن مردگان از همین زمین خاکی بازسازی می‌شود و همین زمین از روی مردگان می‌شکافد و آدمیان از قبرهای آن زنده می‌شوند و بر روی همین زمین هم محشور می‌گردند. به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

(مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى؛

ما شما را (ابتدا) از خاک زمین آفریدیم و (شما را پس از مرگ) به همان (زمین) بر می‌گردانیم و بار دیگر (در قیامت) شما را از همان (زمین) خارج می‌کنیم).^{۴۸}

(فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ؛

شما در زمین زنده می‌شوید و در آن می‌میرید و (در قیامت) از آن خارج می‌شوید).^{۴۹}

(إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةُ مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ؛

هنگامی که شما را (در قیامت) از زمین فرا می‌خواند، ناگهان خارج می‌شوید و در صحنه محشر حضور می‌یابید)).^{۵۰}

(يَوْمَ نَسْفَقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرُ؛

روزی که زمین به سرعت از روی آنان شکافته می‌شود (و از آن خارج می‌شوند و در صحنه محشر حاضر می‌گردند). این جمع کردن برای ما آسان است).^{۵۱}

بر اساس این آیات، زمینی که در رستاخیز از خاک آن دو باره زنده می‌شویم و صحنه دادگاه الهی قرار می‌گیرد، نه زمینی دیگر؛ بلکه زمینی است که حیات جسمانی ما در آن شکل گرفته و بدنمان از آن ساخته شده و بعد از مرگ هم در آن دفن می‌شویم که چیزی جز همین زمین خاکی نیست.^{۵۲}

۴۷. روایات طینت مشعر بر این است که یکی دیگر از مصادیق آن، نور خاصی است که همراه با طینت معصومان است و با این طینت نسل به نسل منتقل می‌شود تا به والدین بی واسطه آنان برسد.

۴۸. سوره طه، آیه ۵۵.

۴۹. سوره اعراف، آیه ۲۵.

۵۰. سوره روم، آیه ۲۵.

۵۱. سوره ق، آیه ۴۴.

۵۲. و نیز: سوره نوح، آیات ۱۷ و ۱۸.

از سوی دیگر، قرآن کریم برای رفع استبعاد معاد و به ویژه تفهیم این که ابدان خاکی اخروی، چگونه بازسازی و آفریده می‌شوند، همواره دو نمونه را مطرح می‌کند:

۱. تکوین اولیه انسان و شکل‌گیری جنین، ۲. تکوین گیاه.

به بعضی از این آیات اشاره می‌کنیم:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُلَّكُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْقَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ..... وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛

ای مردم، اگر در رستاخیز شک دارید، (توجه کنید که) ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه و بعد از آن از علقه و سپس از مضغه... (و نیز دقت کنید) که زمین را (در زمستان) خشک و مرده می‌بینی، اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می‌فرستیم، به جنبش می‌آید و حجب می‌شود و از هر گیاه شاداب می‌رویاند. (ذکر این نمونه‌ها) برای آن است که (بدانید و عده قیامت) خدا حق است و اوست که مردگان را زنده می‌کند).^{۵۳}

(وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛

او کسی است که بادهای را بشارت دهنده در پیشاپیش (باران) رحمتش می‌فرستد تا ابرهای سنگین را بکشند. (سپس) آنها را به سوی زمین‌های مرده می‌فرستیم و به وسیله آنها هر نوع میوه‌ای را (از زمین) خارج می‌کنیم. همین گونه (که زمین‌های مرده را زنده می‌کنیم) مردگان را نیز (در قیامت از زمین، زنده و) خارج می‌کنیم، (این نمونه‌ها را برایتان آوردیم) شاید یادآور (رستاخیز) شوید).^{۵۴}

(وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فُسْقَنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأُحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ الْفُتُورُ؛

خداوند کسی است که بادهای را فرستاد تا ابرهایی را حرکت دهند. سپس این بادهای را به سوی سرزمین مرده را ندیم و بعد به وسیله آن، زمین را پس از مردنش زنده کردیم؛ زنده شدن (شما در قیامت نیز) همین گونه است).^{۵۵}

(وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْجَوْنَ؛

(خداوند) همان کسی (است) که از آسمان آبی را به اندازه‌ای معین فرو فرستاد و به وسیله آن سرزمین مرده را زنده کردیم. شما (نیز در قیامت) همین گونه بیرون آورده (و زنده) می‌شوید).^{۵۶}

(يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ نُخْرِجُ الْجَوْنَ؛

زمین را پس از مردنش زنده می‌کند و شما (هم در قیامت از زمین) همین گونه بیرون آورده (و زنده) می‌شوید).^{۵۷}

۵۳. سوره حج، آیه ۵.

۵۴. سوره اعراف، آیه ۵۷.

۵۵. سوره فاطر، آیه ۹.

۵۶. سوره زخرف، آیه ۱۱.

حال پرسش این است که از نظر کتاب و سنت چه ارتباطی بین چگونگی زنده شدن انسان در رستاخیز و نحوه آفرینش انسان و گیاه، وجود دارد؟ در این تشبیه دو نکته لطیف وجود دارد:

الف. وجه مشترک این دو نمونه آن است که آفرینش هر دو مورد بر پایه یک وجود بذری یا ذره‌ای شکل گرفته است. قرآن مجید نحوه بازگشت بشر به زندگی اخروی را همانند پیدایش اولیه او معرفی می‌کند:

(كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ)

همان گونه که بار اول شما را (در دنیا) آفرید، (بار دیگر در قیامت) باز می‌گردید.^{۵۸}

(أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛

آیا ندیدند که خدا چگونه آفرینش را آغاز می‌کند و سپس آن را باز می‌گرداند؟ این کار بر خدا آسان است. بگو: در زمین بگردید و بنگرید که خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس خداوند، جهان آخرت را (همین گونه) ایجاد می‌کند؛ مسلماً خدا بر هر چیز توانا است).^{۵۹}

از سوی دیگر، پیش از این دانستیم که اساس تکوین اولیه جسم آدمی را ابتدا طینت و بدن ذره‌ای او تشکیل می‌دهد که همانند بذری یا در دل خاک (مانند حضرت آدم) و یا در وجود پدر و سپس رحم مادر (مانند دیگر آدمیان) پروریده می‌شود. همچنین تمام پیکره گیاه هم از دانه و بذری اولیه خلق می‌گردد. بنا بر این، مقایسه، بازسازی ابدان اخروی نیز بر محور همین بذری و وجود ذره‌ای انسان (طینت یا بدن ذره‌ای) صورت می‌پذیرد. روایات اسلامی به این نکته تصریح می‌کنند و در ادامه بحث به ذکر بعضی از آنها می‌پردازیم.

ب. نکته لطیف‌تر دوم این تشبیه و مقایسه قرآنی، در باره چگونگی بازسازی و احیای ابدان اخروی است. مطلب قابل توجه و تعمق در این مقایسه، آن است که در آیات پیش، نحوه این کار، همانند روییدن گیاه به وسیله باریدن باران بر زمین مرده معرفی شده است. بسیاری از مفسران گفته‌اند که مقصود از تشبیه‌های مزبور، فقط نشان دادن نمونه‌هایی برای قدرت الهی است؛ یعنی خدایی که قادر است از خاک مرده، انسان و گیاه زنده بیافریند، همو بر احیای مجدد انسان از خاک بیجان تواناست. اما به نظر می‌رسد که آیات بالا، علاوه بر دلالت بر قدرت پروردگار، با تعبیر «کذلک» - که نشانه همانندی است - به نکته‌ای والا تر و زیباتر نظر دارند که همان شباهت واقعی احیای مردگان به رویش گیاه است و احادیث معصومان به روشنی بر این مقایسه و شباهت تأکید می‌کنند؛ یعنی آن چه به صراحت، از روایات در باره کیفیت شکل‌گیری بدن‌های اخروی به دست می‌آید، این است که همان گونه که با نزول باران، بذری گیاه در دل خاک، مواد لازم را جذب و به تدریج رشد می‌کند و پیکره آن شکل می‌گیرد، در قیامت نیز خداوند، پس از آن که با نفخ صور اول، هرگونه حیاتی را به طور مطلق بر

۵۷. سوره روم آیه ۱۹ و نیز: سوره ق، آیات ۹ - ۱۱؛ سوره فصلت، آیه ۳۹؛ سوره روم، آیه ۵۰.

۵۸. سوره اعراف، آیه ۲۹.

۵۹. سوره عنکبوت آیه ۱۹ و ۲۰ و نیز: سوره روم، آیه ۲۷ و سوره انبیاء، آیه ۱۰۴.

روی زمین از بین برده است، با فرستادن بارانی خاص، - که در برخی روایات، باران حیات یا آب حیات خوانده شده است - زمین مرده را دوباره بارور و حیات‌پذیر می‌کند و طینت اولیه و بدن ذره‌ای هر انسان - که برخلاف بدن مادری به قدرت الهی از تجزیه و تلاشی مصون مانده است - همانند بذری انسانی مواد خاکی را در بستر زمین به خود جذب می‌نماید و به مرور، پیکره آدمیان در زیر خاک کامل می‌شود و سپس در اثر نفخ صور دوم و زلزله حاصل از آن، به تعبیر قرآن و حدیث، خاک زمین از روی آنان شکافته می‌شود و بدنشان بیرون می‌افتد و با دمیده شدن روح زنده می‌شوند و در صحنه محشر حضور می‌یابند.^{۶۰} حال به ذکر روایات مربوط - که هریک بخشی از نکات یاد شده را در بر دارد و مجموع آنها بر آن چه گفته شد، دلالت دارد - می‌پردازیم:

۱. امام صادق □: (پس از مرگ) بدن، همان گونه که از خاک خلق شده، بار دیگر خاک می‌شود.

سپس هنگام رستاخیز باران زنده شدن بر زمین می‌بارد و خاک زمین نمو می‌کند (و حجیم می‌شود) و بعد از آن، خاک هر بدنی جمع می‌گردد و روح به آن وارد می‌شود.^{۶۱}

۲. از امام صادق □ پرسیده شد که آیا بدن مرده می‌پوسد؟ حضرت فرمود: آری، به گونه‌ای که هیچ گوشت و استخوانی از او باقی نمی‌ماند، جز همان طینتی که از آن خلق شده است. این طینت نمی‌پوسد (و تجزیه و متلاشی نمی‌شود) بلکه در قبر باقی می‌ماند تا (بدن انسان مرده) همان طور که بار اول آفریده شد، دوباره از آن خلق شود.^{۶۲}

۳. امام حسن عسکری □: خداوند پس از نفخ صور اول و بین دو نفخ صور، از پایین آسمان دنیا و از دریای مسجور، که از آبی همانند آب نطفه مرد است، بارانی بر زمین

۶۰. قرآن کریم در آیاتی چند، تعبیر زنده شدن مردگان از «قبر» را به کار می‌برد. واضح است که مراد از قبر در اینجا

نه آن قبر عرفی است که انسان پس از مرگ در آن دفن می‌شود؛ چرا که با نفخ صور اول، پوسته خاکی زمین و همه کوه‌ها و دریاها و جنگل‌ها و ... بر روی آن متلاشی می‌گردد و دیگر اثری از آن قبر کوچک چند متری باقی نمی‌ماند و هر یک از ذرات خاک قبر، همراه با کوچکترین اجزای پوسیده جسم بشر و نیز بدن ذره‌ای او به گوشه‌ای از زمین پرتاب می‌شود، بلکه مراد از قبر همان مکانی در زیر خاک است که بدن او در قیامت در آن جا بازسازی و کامل می‌گردد و سپس خاک روی آن شکافته و بدن از آن خارج می‌شود. البته بعضی از احادیث، ورود روح به بدن مردگان را قبل از خروج از زمین و برخی دیگر، بعد از آن معرفی کرده‌اند. همچنین باید متذکر شویم که بر پایه متون وحیانی اسلامی، بر نحوه تشکیل ابدان اخروی و جمع و جذب مواد بر محور بدن ذره‌ای، قوانین مادی و معنوی خاصی حاکم است که در مقاله محدود حاضر جای پرداختن به آن نیست. در واقع، از سویی چنین نیست که برای ساخته شدن بدن آخرتی، هرگونه ذرات مادی، به نحو تصادفی و بی حساب و معیار به هم ضمیمه شوند، بلکه یکایک ذرات سازنده بدن مومن و کافر ویژگی خاصی باید داشته باشند تا با بهشت و دوزخ سنجیت یابند. از سوی دیگر، بدن‌های ساخته شده اخروی، تفاوت‌هایی با ابدان دنیوی دارند که از مهم‌ترین آنها شکل‌گیری ابدان آخرتی بر اساس صفات و خصلت‌های اخلاقی و معنوی و الهی است و از این روست که اندام و سیمای مؤمنان، جوان، زیبا و نورانی و پیکر و چهره کافران، حیوان‌گونه، سیاه و ظلمانی است؛ تفاوت‌های دیگری نیز در کار است. به همین نکات کوتاه بسنده می‌کنم و از فضل الهی توفیق نوشتاری مستقل و کامل در این موضوع را می‌طلبم.

۶۱. قال الصادق □: الْبَدَنُ یَصِیرُ تُرَابًا کَمَا مِنْهُ خُلِقَ فَإِذَا كَانَ جِئَ الْبَعْثِ مُطْرَبَ الْأَرْضِ مُطَرَّ النَّشُورِ فَتُرَبُّو الْأَرْضَ ثُمَّ فَيَجْتَمِعُ تُرَابُ كُلِّ قَالِبٍ وَ تَلْجُ الرُّوحُ فِیْهَا (جار / انوار، ج ۵۸، ص ۳۵؛ به نقل از / الاحتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۵۰، با تلخیص).

۶۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ □ سئلَ عَنِ الْمِيتِ یَبْلَى جَسَدُهُ، قَالَ: نَعَمْ حَتَّى لَا یَبْقَى لَهُ لَحْمٌ وَلَا عَظْمٌ إِلَّا طِینَتُهُ الَّتِیْ خُلِقَ مِنْهَا فَإِنَّهَا لَا تُبْلَى تَبْقَى فِی الْقَبْرِ حَتَّى یُخْلَقَ مِنْهَا کَمَا خُلِقَ أَوَّلَ مَرَّةٍ (الکافی، ج ۳، ص ۲۵۱، ح ۷).

نازل می‌کند که به مردگان پوسیده برخورد می‌کند و آنان از خاک زمین رشد می‌کنند و زنده می‌شوند.^{۶۳}

۴. امام صادق: هنگامی که خدای عزّ و جلّ بخواهد انسان را از مرگ برانگیزد، از آسمان چهل روز باران بر زمین ببارد و در اثر آن، اعضای بدن جمع شوند و گوشت‌ها برویند.^{۶۴}

۵. رسول اکرم: خداوند متعال بین دو نفخ صور (اول و دوم) دریایی از آسمان هفتم نازل می‌کند که به آن دریای حیات گفته می‌شود و آب آن شبیه آب نطفه مردان است و خدا چهل سال آن را بر زمین فرو می‌فرستد و این آب، زمین را می‌شکافد و به زیر آن نفوذ می‌کند و به استخوان‌های پوسیده می‌رسد و همان طور که گیاه با باران می‌روید، این استخوان‌ها هم به وسیله این آب می‌رویند و این همان سخن خدای متعال است که در آیه قرآن فرمود: «او کسی است که باها را بشارت دهنده در پیشاپیش (باران) رحمتش می‌فرستد... مردگان را نیز همین گونه خارج می‌کنیم»، یعنی همان طور که خدا گیاه را با باران از زمین خارج می‌کند، همین گونه (بدن مرده) با آب حیات خارج می‌شود و به این وسیله، استخوان‌ها و رگ‌ها و گوشت‌ها و موها جمع می‌شوند و هر عضوی به همان جایگاه دنیایی آن باز می‌گردد و بدن‌ها به قدرت خداوند کامل می‌شود و (اما هنوز) بدون روح باقی می‌مانند. سپس ارواح به بدن‌ها وارد می‌شوند و هر روحی به همان بدنی که در دنیا از آن جدا شد، وارد می‌شود و سپس زمین از بالای سرشان شکافته می‌شود و در صحنه قیامت به پا می‌خیزند.^{۶۵}

نکته درخور توجه این است که احادیثی که در باره نحوه زنده شدن اخروی مردگان گفته شد، اختصاص به متون شیعی ندارد و - دست کم کلیات آن - در منابع اهل سنت نیز

۶۳. قال الامام العسكري: إِنَّ اللَّهَ يُنْزِلُ بَيْنَ نَفْخَتِي الصُّورِ بَعْدَ مَا يُنْفَخُ النَّفْخَةُ الْأُولَى مِنْ دُوَيْبِنِ سَمَاءِ الدُّنْيَا مِنَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَ هِيَ مِنْ مَنِي كَمَنِي الرَّجُلِ فَيَمْطُرُ ذَلِكَ عَلَى الْأَرْضِ فَيُلْقَى الْمَاءُ الْمَنِي مَعَ الْمَوَاتِ الْبَالِيَةِ فَيَنْبُتُونَ مِنَ الْأَرْضِ وَ يَخْيُونَ (بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۹، ح ۱۳،

به نقل از تفسیر امام عسکری؛ و نیز تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۲۴۲، ذیل آیات ۶۷ تا ۷۳ سوره بقره.

۶۴. عَنِ الصَّادِقِ قَالَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَبْعَثَ الْخَلْقَ أَمْطَرَ السَّمَاءَ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً فَاجْتَمَعَتِ الْأَوْصَالُ وَ تَبَثَّتِ اللَّحُومُ (بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۳).

۶۵. قال رسول الله: ... بين النفختين ينزل الله تعالى من السماء السابعة بخرأ، يقال له بحر الحيوان، ماؤه يشبه مني الرجال، ينزله ربنا أربعين عاماً، فيشق ذلك الماء الأرض شقاً، فيدخل تحت الأرض إلى العظام البالية، فتنبث بذلك الماء كما ينبت الزرع بالمطر، قال الله تعالى: (وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ) إلى قوله تعالى: (كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى) أى: كما أخرج النبات بالمطر كذلك يخرج بماء الحيوان، فتجتمع العظام و العروق و اللحوم و الشعور فيرجع كل عضو إلى مكانه الذي كان فيه في الدنيا، فتلتئم الأجساد بقدرة الله جل جلاله، و تبقى بلا أرواح ثم تدخل الأرواح إلى الأجساد، و تدخل كل روح إلى جسدها الذي فارقه في دار الدنيا، ثم تنشق الأرض من قبل رؤوسهم، فإذا هم قيام ينظرون إلى أهوال القيامة (تفسير البرهان، ج ۴، ص ۲ - ۷۳۱، ذیل آیه ۶۸ سوره زمر؛ با تلخیص).

وجود دارد^{۶۶} و این خود تأییدی افزون بر مطالب یادشده است؛ از این رو به نمونه‌هایی از آنها در این منابع اشاره می‌کنیم:

۶. رسول اکرم ﷺ فرمود: بین دو نفخ صور، چهل (روز یا ماه یا سال) فاصله است و خدا در این فاصله بارانی به نام باران حیات می‌فرستد که زمین پاکیزه می‌شود و به جنبش می‌آید و بدن مردم همانند رویش گیاه می‌روید؛ سپس بار دوم در صور دمیده می‌شود و (مردگان از قبر) به پا می‌خیزند.^{۶۷}

۷. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: بین دو نفخ صور چهل سال فاصله است و خدا در این چهل سال بارانی می‌باراند که (آدمیان) مانند رویش گیاه، از خاک زمین رشد می‌کنند و در انسان استخوانی هست به نام «عجب الذنب» که زمین آن را نمی‌خورد (و تجزیه و متلاشی نمی‌شود) و بدن انسان در قیامت دو باره از آن تشکیل می‌شود.^{۶۸}

۸. ابن عباس و ابوهریره (از پیامبر اکرم ﷺ) نقل کرده‌اند: هنگامی که تمام مردم با نفخ صور اول مُردند، پیش از نفخ صور دوم، آسمان چهل روز، بارانی شبیه آب نطفهٔ مردان می‌باراند و همان طور که مردم در شکم مادرانشان رشد می‌کنند و گیاه با آب می‌روید، اجساد مردگان هم به وسیلهٔ این باران از قبرهای خود رشد می‌یابند و وقتی بدن‌هایشان کامل شد روح در آن دمیده می‌شود و سپس برای بار دوم در صور دمیده می‌شود و از قبرهای خود بیرون می‌آیند.^{۶۹}

۶۶. روایات اهل سنت در این نکته کلی با قرآن و احادیث شیعی همداستان‌اند که در انسان، جزئی وجود دارد که تکوین پیکره او بر محور آن آغاز می‌شود و شکل می‌گیرد و کامل می‌گردد و این جزء، پس از مرگ و پوسیدن بدن، باقی می‌ماند و در قیامت نیز بدن اخروی بر اساس همان جزء تشکیل می‌شود. متکلمان قدیم نیز به «اجزای اصلیه» ای معتقد بودند که همین نقش را ایفا می‌کرد، بی آن که مصداق آن را معرفی کنند و توضیح مبسوطی در مورد آن به دست دهند. در منابع اهل سنت از این جزء غالباً به «عَجْبُ الذَّنْبِ» تعبیر شده است که معنای لغوی آن «انتهای دُم» و مراد از آن، زنده‌ای دُم‌مانند در انتهای آخرین مهرهٔ ستون فقرات است که اصطلاحاً به آن دنباله گفته می‌شود و عالمان سنی و نیز برخی دانشمندان علوم طبیعی، در بارهٔ نقش آن در تکوین جنین و دیگر خصوصیات و به ویژه تجزیه‌ناپذیری آن، نکاتی را مطرح کرده‌اند. احادیث مربوط به عجب الذنب در اغلب متون روایی معتبر اهل سنت آمده است (از جمله: صحیح البخاری، کتاب التفسیر، سورة زمر، باب ۴ و سورة عمّ یتساءلون، باب ۱ و صحیح مسلم، کتاب الفتن، باب ما بین النفختین). در متون شیعه تنها یک حدیث از امام حسن عسکری ﷺ در بارهٔ عجب الذنب (با تعبیر «عَجْرُ الذَّنْبِ» که به همان معناست) و نقش آن در آفرینش اولیهٔ انسان و احیای مجدد او وجود دارد:

عَجْرُ الذَّنْبِ الَّذِي مِنْهُ خُلِقَ ابْنُ آدَمَ وَ عَلَيْهِ يُرْكَبُ إِذَا أُعِيدَ (بخاری/الانوار: أريد) خلقاً جديداً؛ عجز الذنب همان است که فرزند آدم از آن خلق شده است و هنگام معاد، دوباره بر محور آن آفریده

می‌شود. (تفسیر امام عسکری ﷺ، ص ۲۷۸؛ در بخاری/الانوار، ج ۷، ص ۴۳ و ج ۱۳، ص ۲۷۰، عجب الذنب آمده است).

۶۷. قال رسول الله ﷺ: بين النفختين أربعون و انه يبعث في تلك الأربعين مطر يقال له مطر الحياة حتى تطيب الأرض و تهتز و تثبت أجساد الناس نبات البقل ثم ينفخ النفخة الثانية فإذا هم قيام ينظرون (الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۳۹).

۶۸. عن النبي ﷺ: بين النفختين أربعون عاماً فيمطر الله في تلك الأربعين مطراً فينبثون من الأرض كما ينبت البقل و من الإنسان عظم لا تأكله الأرض عجب ذنبه و منه يركب جسده يوم القيامة (همان، ص ۳۳۷؛ در همین صفحه و در صفحه ۳۳۹ نیز چند حدیث دیگر به همین مضمون وجود دارد).

۶۹. قال ابن عباس و ابو هريرة: إذا مات الناس كلهم في النفخة الاولى مطرت السماء أربعين يوماً قبل النفخة الاخرة مثل منى الرجال فينبثون من قبورهم بذلك المطر كما ينبتون في بطون أمهاتهم و كما ينبت الزرع من الماء حتى إذا استكملت أجسادهم نفخ فيها الروح فإذا نفخ في الصور النفخة الثانية خرجوا من قبورهم (تفسير روح البيان، ج ۳، ص ۱۸۰، ذیل آیه ۵۷ سورة اعراف).

۹. [حضرت] علیؑ در تفسیر آیه «البحر المسجور» فرمود: دریایی است در زیر عرش که آبی غلیظ است و به آن دریای حیات گفته می‌شود و بعد از نفخ صور اول، چهل روز بر سر بندگان می‌بارد و آنان از قبرهای خود می‌رویند.^{۷۰}

۱۰. رسول اکرمؐ: (پس از مرگ) خاک، همه اجزای بدن انسان را می‌خورد (و تلاشی می‌کند) جز «عَجَبُ الذَّنْبِ» او را. پرسیدند: ای رسول خدا، عجب الذنب چیست؟ فرمود: مانند دانه خردل است که انسان‌ها (بار دیگر) از آن ایجاد می‌شوند.^{۷۱}

۱۱. رسول اکرمؐ: خداوند از زیر عرش، آبی بر (اجساد مرده) شما نازل می‌کند و به آسمان فرمان باریدن می‌دهد. پس آسمان چهل روز چنان می‌بارد که آب، دوازده ذرع روی شما را می‌گیرد و بعد خدا به اجساد دستور می‌دهد که مانند رویش گیاه رشد کنند تا آن که بدنشان کامل می‌شود. سپس خدا به اسرافیل فرمان می‌دهد که برای بر انگیزتن (مردگان در صور) بدمد. در نتیجه، ارواح وارد بدن‌ها در زمین می‌شوند و سپس زمین از روی شما شکافته می‌شود و به سرعت از آن خارج می‌شوید و به پیشگاه پروردگار می‌شتابید.^{۷۲}

۱۲. رسول اکرمؐ: تمام بدن فرزندان آدم را زمین می‌خورد جز عجب الذنب او را که می‌روید و خداوند آب حیات را فرو می‌فرستد و انسان‌ها از آن مانند رویدن گیاه سبز می‌رویند. پس هنگامی که بدن‌ها (از زمین) بیرون آمدند، خدا ارواح را می‌فرستد و هر روحی کمتر از چشم برهم زدنی وارد بدن خود می‌شود و سپس در صور دمیده می‌شود و آنان در صحنه قیامت به پا می‌خیزند.^{۷۳}

نتیجه

از مجموع آنچه بر اساس آیات الهی و احادیث معصومان گفته شد، نتیجه می‌شود که اولاً، بدن حقیقی و اصلی انسان، نه بدن مادری و نه بدن مثالی، بلکه بدن ذره‌ای اوست؛ زیرا

۷۰. عن علی بن ابی طالب أنه قال فی «البحر المسجور»: هو بحر تحت العرش، وهو ماء غلیظ یقال له: بحر الحیوان، یطر العباد بعد النفخة الأولى أربعین صباحاً فینبتون من قبورهم (تفسیر الکشف و البیان، سورة طور، ذیل آیه «و البحر المسجور»). این حدیث در تفاسیر دیگری همچون: قرطبی، بغوی، البحر المحیط و... آمده است. شبیه این مضمون در تفسیر روح المعانی نیز تکرار شده است.

۷۱. عن النبیؐ قال: یأکل التراب کلّ شیء من الإنسان إلا عَجَبُ ذَنْبِهِ. قیل: وما هو یا رسول الله؟ قال: مثل حبة خردل منه ینشئون. (تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۵۰۳؛ المستدرک حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۶۰۹). این حدیث در برخی دیگر از منابع اهل سنت مانند مسند احمد بن حنبل و صحیح ابن حبان نیز آمده است. تعبیر دانه خردل، حاکی از ریزی و ذره‌ای بودن جزء خاصی است که ظاهراً در انتهای عجب الذنب (دنبالچه) قرار گرفته است. ذره‌ای بودن این جزء، همراه با دیگر شباهت‌های ذکر شده، معنای این گروه از روایات اهل سنت را به روایات شیعه در باره بدن ذره‌ای، بسیار نزدیک می‌کند.

۷۲. قال رسول اللهؐ: یُنْزَلُ اللَّهُ عَلَیْكُمْ مَاءٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ، فِیَأْمُرُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تُمْطِرَ، فْتُمْطِرُ أَرْبَعِینَ یَوْماً حَتَّى یَكُونَ الْمَاءُ فَوْقَکُمْ اثْنِ عَشَرَ ذِراعاً، ثُمَّ یَأْمُرُ اللَّهُ الْجَسَدَ أَنْ تَنْبُتَ فتنبت کَنْبَاتُ الْبَقْلِ، حَتَّى إِذَا تَکَامَلَتْ أَجْسَامُهُمْ، ثُمَّ یَأْمُرُ إِسْرَافِیلَ أَنْ ینْفِخَ نَفْخَةَ الْبَعْثِ، فَتَدْخُلُ الْأَرْوَاحُ فِی الْأَجْسَادِ، ثُمَّ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْکُمْ فَتَخْرُجُونَ مِنْهَا سِرَاعاً إِلَى رَبِّکُمْ تَنْسَلُونَ (السّر المنصور، ج ۵، ص ۳۴۰).

۷۳. عن النبیؐ قال: کل ابن آدم تأکله الأرض إلا عجب الذنب ینبت ویرسل الله ماء الحیاة، فینبتون منه نبات الخضر حتی إذا خرجت الأجساد أرسل الله الأرواح فکان کل روح أسرع إلى صاحبه من الطرف ثم ینفخ فی الصور فإذا هم قیام ینظرون (همان، ص ۳۳۷).

تکوین بدن مثالی، تابع بدن مادری و بعد یا همزمان با آن است. از سوی دیگر، بر پایه دستاوردهای علوم تجربی می‌دانیم که سلول‌های بدن مادری هم در طول زندگی بارها و بارها عوض می‌شوند و جای خود را به سلول‌های جدید می‌سپارند و حال آن که خصوصیات اصلی و کلی بدن مادری (مانند خطوط سر انگشت و یا ترکیب کلی چهره) محفوظ می‌ماند و از این جا معلوم می‌شود که ثبات این خصوصیات نه ناشی از بدن مادری، بلکه از عاملی دیگر است که حتی بدن مادری هم از آن ایجاد شده است که با توجه به مطالب پیش، چیزی جز بدن ذره‌ای نیست. در حقیقت، انسان زندگی دنیایی خود را با این سه بدن سپری می‌کند. ثانیاً، آدمی دوران پس از مرگ را نه با روح مجرد به تنهایی و نه با بدن مادری و ذره‌ای، بلکه با تعلق روح به بدن مثالی سپری می‌کند و این بدن محور اصلی فعالیت‌های روح، نه تنها در خواب، بلکه در عالم برزخ است و ابدان مادری و ذره‌ای در این فعالیت برزخی نقشی ندارند و هر دو در دل خاک جای می‌گیرند؛ با این تفاوت که بدن مادری می‌پوسد، تجزیه می‌گردد و به ذرات خاک بدل می‌شود و هویت جمعی خود را به عنوان پیکر یک انسان خاص از دست می‌دهد، ولی بدن ذره‌ای، یا به علت ساختار فیزیکی و شیمیایی خاص خود و یا به اعجاز الهی، از تجزیه و تلاشی تا قیامت مصون است و هویت و وحدانی آن در مقام بودن اصلی باقی می‌ماند تا بار دیگر اندام انسان بر اساس آن آفریده شود. ثالثاً، آفرینش جسمانی همه انسان‌ها (حضرت آدم و تمام نسل‌های پس از وی تا قیامت)، به یک نحو، یعنی به صورت بدنی ذره‌ای آغاز شده، هر چند شکل‌گیری اندام و اعضا و جوارح آنان در حیات دنیایی، دو مسیر کاملاً متفاوت را پیموده است؛ اما در ساخته شدن بدن‌های اخروی چنین تفاوتی وجود ندارد. به بیان دیگر، نه تنها خلق بدن آدم و آدمیان در قیامت از همان طینت و وجود ذره‌ای آنها آغاز می‌شود، بلکه تکمیل پیکره انسانی آنان هم به یک شکل، یعنی رشد در بستر خاک صورت می‌گیرد و در واقع، اندام همه فرزندان آدم همان گونه در آخرت بازسازی و احیا می‌شود که پیکر خود وی نخستین بار در دنیا آفریده شد.

کتابنامه

- الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
- اسرار الحكم، حاج ملا هادی سبزواری، مطبوعات دینی، قم، ۱۳۸۳.
- الاسفار الاربعه، (ملاصدرا) صدرالدین شیرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱.
- اصول کافی، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، انتشارات علمیة اسلامیة، تهران، بی تا.
- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳.
- البرهان بحرانی، سید هاشم، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق.
- حشر و مراحل و ویژگی‌های آن، فاطمه سادات سمنگانی فرد، (استاد راهنما: علی افضلی)، دانشکده علوم حدیث، اسفند ۱۴۸۸.

۷۴. از برخی احادیث این پایان‌نامه سود جستیم، ولی با مراجعه به منبع اصلی، آنها را نقل و ترجمه کرده‌ام.

- تفسیر ابن کثیر، ابن کثیر، دار المعرفة للطباعة، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- تفسیر الامام العسکری، امام حسن عسکری □، مدرسه امام مهدی، قم، ۱۴۰۹ ق.
- تفسیر الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، دار المعرفة للطباعة، بیروت، بی تا.
- تفسیر الكشف و البیان، ثعلبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
- تفسیر روح البیان، اسماعیل حقی بروسوی، دار الفکر، بیروت، بی تا.
- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۵.
- جامع التفسیر من کتب الاحادیث، خالد بن القادر آل عقده، دارطیبة، المملكة العربية السعودية، ۱۴۲۱ ق.
- «راه حل فیلسوفان اسلامی در مسئله رابطه نفس و بدن»، مجله فلسفه، علی افضلی، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، پاییز ۱۳۸۶، شماره ۳.
- رساله نوریه در عالم مثال، بهایی لاهیجی، (با مقدمه سید جلال الدین آشتیانی)، دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، ۱۳۵۱.
- شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، غلامحسین ابراهیمی دینانی، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- صحیح البخاری، بخاری، دار الفکر للطباعة، بیروت، ۱۴۰۱.
- صحیح المسلم، مسلم النیسابوری، دار الفکر، بیروت، بی تا.
- فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، سید جعفر سجادی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۹.
- گوهر مراد، ملا عبدالرزاق لاهیجی، با تصحیح و تحقیق مؤسسه تحقیقاتی امام صادق □، نشر سایه، تهران، ۱۳۸۳.
- «مجردات از نظر فلسفه و کلام و وحی» علی افضلی، (در مجموعه: مهدوی نامه - جشن نامه استاد دکتر یحیی مهدوی)، هرمس، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- المستدرک علی الصحیحین، حاکم النیسابوری، بی جا، بی تا.
- «نقد و بررسی نظریه فیلسوفان اسلامی در مسئله رابطه نفس و بدن»، علی افضلی، مجله فلسفه، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تابستان ۱۳۸۷، شماره ۲.
- نور الثقلین، عبدعلی جمعة العروسی الحویزی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۳.